

بخت و اتفاق

بقلم : آقای سید محمد تائب

قمار

قمار هر گونه بازی را گویند که در آن شرط برد و باخت شده باشد این نوع بازیها و سرگرمیها بحکم عقل و شرع ناروا و حرام است زیرا باعث اتلاف وقت و مال و موجب تولید کینه و دشمنی می باشد و بدیهی است زندگی مردمی که مال و وقت خود را که دوسر مایه بزرگ و مهم است از چنگ بدهند و بسبب قمار میان خود تخم نفاق و شقاق و فتنه و فساد بیفشانند تا چه اندازه زار و بی اعتبار خواهد بود .

وقتی که قمار و برد و باخت بحکم عقل و شرع حرام و ناروا شد و سیله و اسبابش گردد و فندق باشد و یا تخته نرد و شطرنج و آنچه که میبیرند و میبازند خرد باشد و یا کلان کم باشد و یا زیاد فرق نمی کند هر جورش ناروا و حرام است و همه آنها ممنوعند و حتی اگر کسی یا گروهی بر آن باشند که از راه قمار یا حرامی دیگر مالی بدست آورده در راه خیر صرف کنند قطعاً و حتماً زیانی که از آن راه به پیشتر اجتماع وارد می آید خیلی بیشتر و زیادتر است از سودی که مورد نظر آن کس یا آن گروه میباشد .

قوانین و احکام شرع برای حفظ مصالح عامه است پس اگر قانون و حکم شرع در مورد خاصی برخلاف مصلحت باشد در آنجا قانون گذار و صاحب شریعت اجازه داده است که در آن مورد بخصوص آن قانون و آن حکم نقض شود .

ولی تشخیص مورد نقض ثانوی بسته بنظر اهل اطلاع و صاحبان نظر است نه بمیل و اراده هر کسی و اگر بنا باشد هر کسی به بهانه حفظ مصالح خود در مقام نقض قانون و حکم بر آید .

هر چه و مرج پیدا شد سنگی روی سنگی قرار نمی گیرد مثلاً باده نوشی بحکم عقل و شرع حرام است ولی اگر بیماری درمان دردش منحصر به خوردن شراب شود بطوریکه اگر در اینموقع بنقض

قانون نپردازد هلاک میشود .

شارع اجازه داده است که قانون را نقض کند و بآن اندازه که دردش را درمان میکند می بنوشد و بدیهی است تشخیص این معنی با پزشک حاذق است نه با خود بیمار یا کسان و دوستانش و اگر چنین نه باشد راه برای میگساران باز و بهانه برای باده نوشان فراهم میگردد و باین کیفیت مصالح عامه برهم میخورد و نقض غرض میشود .

در حکومت های ملی که مردم نمایندگانی دارند که وضع قوانین و مقررات بعهدہ آنهاست اگر تصادفا قانونی برخلاف مصالح عمومی وضع شود مردم برای حفظ نظم و برای اینکه مبادا مستمسک و بهانه بدست بهانه جوینان و آشوب طلبان افتاده در صدداخلال بر آیند موظف و مکلفند که نمایندگان و قانون گزاران خود را و ادار سازند که در قانون وضع شده طاقت فرسا و یا خلاف مصلحت از نو نظر کنند و آن را لغو و یا اصلاح نمایند نه اینکه خود در مقام سرکشی بر آیند .

بس جایی که در قوانین موضوعه بشری که احتمال هر گونه خبط و خطا و سهو و نسیان و بکار بردن اغراض شخصی در باره قانون گزاران داده می شود چنین باشد در احکام شرع که واضع آنها خداوند متعال و حکیم علی الاطلاق است و شک و شائبه خطا و فراموشی و غرض خصوصی بساحت مقدسش راه نمی یابد بطریق اولی باید نکته را رعایت کرد و از حدود احکام تخطی و تجاوز ننمود مگر آن مواردی را که خداوند از راه لطف و حکمت معین فرموده .

زیرا مشیت الهی در وضع احکام ایجاد نظم و آسایش و راحت میباشد نه تولید رنج و زحمت چنانچه در مسئله باده نوشی ذکر شد که با آنها سخت گیری ها باز در جایی که مصلحت ایجاب و اقتضا نماید بنده خود را که محکوم باین حکم است آزاد میسازد و در مورد قمار نیز موضوع برد و باخت و شرط بندی را که بیهر اسم و رسم حرام و ناروا میباشد در اسب دوانی و تیر اندازی نظر بمصالح و منافع عامه روا و جایز دانسته این نکته نیز نا گفته نماند اسب دوانی را که شارع شرط بندی در باره آنرا اجازه داده غیر از اسب دوانی معمولی است که در یک گوشه کشور اسپهارد اتمه بندی نموده بتاخت و تناز می آورند و در گوشه دیگر مردم روی آن شماره ها ببرد و باخت سرگرم می شوند و بتضییع وقت و مال می پردازند .

این عمل قمار و حرام است زیرا از این کار جز زیان و ضرر چیز دیگر عاید مردم نمیشود در صورتیکه قصد شارع از اسب دوانی که شرط بندی در آن روا میباشد فرزند چالاک بار آوردن مردم است که در حال ضرورت و لزوم چابک سوار و تیر انداز باشند و بتوانند از عهده پیشگیری دشمنان بر آیند لذا دستور داده که شرط بندی میان دو سوار و دو تیر انداز در اسب دوانی و تیر اندازی مجاز میباشد نه شرط بندی مردم متفرقه آن هم بر سر شماره و نمره اسبان و در حقیقت آن اجازه تشویقی است برای سوار کاران و تیر اندازان به سرگرمی برای بیکاران .

خلاصه آنکه احکام خدا بر ورز زمان و بدلخواه این و آن قابل تغییر نیست .
اینکه گفتیم قابل تغییر نیست مقصود نه این است که نمیشود تغییر داد میتوان
تغییر داد .

چنانچه خیلی از خودخواهان وهوی پرستان آمدند و احکام خدا را زیر و کردند و
بدعتها و روشهای بد و ناهنجار در این گذاشتند اما جز رنج و زحمت و افسار گسیختگی برای
مردم و نام زشت و لعنت ابدی برای خود نتیجه نگرفتند .

حکم عقل و شرع بتغییر مکان و زمان دگرگون نمیشود و همیشه بقوت خود باقی
است و عدم توجه و بی اعتنائی مردم قدر و قیمت آن را نمیکاهد و مانند نسخه طبیب حاذقی
است که اگر بیمار بدان عملاً نکند ظلم بنفس نموده و خوبتشتن را در معرض هلاک قرار
داده و هر وقت که بدان عمل شود اثر خود را می بخشد و در دریا درمان می نماید جای بسی
افسوس است که قوانین متقن الهی که بصرفه و سود مردم است پشت سرافکنده شود و تیار
که سراسرش زیان و ضرر است بنام تفریح و سرگرمی رواج یابد خراب کردن خیلی
آسان تر است از آباد نمودن بادست چند کارگر عادی میتوان ساختمان بزرگی را در اندک
زمانی ویران نمود در صورتی که برای آبادی آن ماهها وقت صرف شده و مهندس و معمار و
بنا و نجار و آهنگر و کارگر زحمتها کشیده و رنجها برده اند .

حال ملاحظه فرمائید که اگر برای فاسد کردن قومی که درست بمتزله خرابی
و ویرانی است موجبات و مشوقات و مرغباتی در کار باشد ولی برای تربیت و تهذیب اخلاق
آنان که در حکم آبادی است کسی در بند نباشد چه بروز کار آن قوم میرسد و بچه بدبختها
دچار و بچه آلایشپائی آلوده خواهند شد ؟ خواهید گفت که سازمانهای فرهنگی جلو مفسد
را میگیرد چنانچه سازمانهای نظامی جلو دشمنان ملک و ملت را میبندد صحیح است اما
شرطی دارد و آن این است که اولیاء و متصدیان فرهنگ خود بزیور تقوی و علم آراسته
باشند و دامنهشان از آلودگی بفسق و فسق و فجور پاک باشد ولی وقتی انسان کانون علم و
معرفت و سازمانهای فرهنگی خود را محاط بمرکز فسق و فجور ببیند و قدم بقدم چاله ها
و چاههای بدبختی را سرگشاده پیش پای معلم و متعلم بیابد و برای سقوط و پیرت شدن
هیچگونه رادع و مانعی در میان نه باشد باین سازمانها و تربیت یافتگانش چگونه میتواند
امیدوار باشد ؟

با وجود اینهمه نامه های مفتضح و رسوا و فیلمهای مبتذل و شهوت زا و مراکز فسق و
فجور دیگر جانی و حالی و فرصتی برای جوانان باقی میماند و به فکر درس و بحث و کمال
بیفتند ؟ اینهمه موجبات سقوط کم است که میبایستی موسسات و سازمانهای هم بنام ترویج
دین مسیح علیه السلام یا مذهب باطل دیگری با کمال آزادی و آشکار تاسیس شود و
روز و شب جوانان را بر بایند و منحرف سازند ؟

اگر جوانی که اسماً مسلمان میباشد بر گردد و واقعاً مسیحی شود چندان غمی نیست
در دوغم اینجا است که مسئله مسیحی شدن وسیله و بهانه است برای انحراف جوانان و متمایل ساختن

آنان بمیل و خواهشها و اغراض سیاسی و اقتصادی خودشان .

عیسی علیه السلام و مادر محترمش مریم عذراء سلام الله علیها بری و بیزارند از این
اهر یمن صفتانی که بنام مبلغ مسیحیت میان اقوام و امم ساده لوح و نادان رخنه میکنند و
بعناوین مختلفه مردم را از راه بیرون میبرند و حتی باکی نداشته باشند از اینکه مهر و یان
را دام مکر و فریب جوانان قرار دهند .

پس فرهنگی که در و دروازه اش بر روی این همه مفاسد باز باشد کجا میتواند منشاء
خیرات و برکات واقع شده باعث خوشبختی قومی شود خداوند بینندگان خویش فرموده که
خود و کسان خود را از آتش دوزخ حفظ کنید و همه باید مراقب و مواظب حال یکدیگر
باشید و همدیگر را بکارهای نیک و اداری و از کارهای زشت بازدارید حال اگر قومی این
ندای آسمانی را نشنیده بگیرند و از پذیرفتن دستور الهی سربتایند و خواسته خویش را مملک
عمل قرار دهند جز اینکه در دو جهان بدبخت شوند و بسوزند و بسازند چاره
دیگری دارند ؟

آیا پدرانی که فرزندان خویش را از مفاسد نگهداری ننمایند و آنها را بحال خود
گذارند از وجود آنها بهره مند خواهند شد و چراغشان روشن خواهد ماند ؟
آیا دانشمندی که مراقب حرکات و سکنات بجهله و نادانان نباشند از دانش خود
کامیاب و از نادانی نادانان در امان خواهند بود ؟

آیا حکومت و اولیاء اموری که راه چرم و خطار ابر تبه کاران و بزه کاران
نبنند متوقع دوام ملک و بقاء حکومت خود میباشند ؟
و آیا مردمی که امر بمعروف و نهی از منکر را کنار گذاشته سهل انگاری اختیار
کرده اند در پیشگاه خدا مسئول و مؤاخذ نخواهند بود ؟

همه در درگاه خدا مقصود و بیچون و چرایی این است که تقصیر در هر دو سر ادا منگیر
شان خواهد شد آن پدر و مادری که از راه مسامحه و لایقیدی و با بسبب محبت بیجا و بی مورد
و یا بعذرهای غیرموجه بدتر از گناه فرزندان خود را آزاد میگذارند که بقمار و کارهای
زشت دیگر مبادرت نمایند غافل از اینند که بادت خویش چاههای بدبختی پیش پای آنها
می کنند آن حکومتی که عمدا و یا از راه مسامحه و غفلت مردم را بحال خود بگذارد که
بسرگرمی های نامشروع بپردازند و فاسد بار آیند قطع نظر از مؤاخذة و مسؤلیت اخروی
در این دنیا چنین حکومت و چنین مردمی شایستگی آنرا دارند که در روز سختی و گرفتاری
پشتیمان یکدیگر باشند و همدیگر را نگهداری نمایند ؟

یا للعجب، از گندابها و منجلا بهایی که ممکن است جامه ها را آلوده سازد فریاد و فغان
بلند میشود ولی از چاله ها و چاه های بدبختی که پیش پایها باز شده مدفن جان و مال و حیثیت
و شرف و آبروی میباشند باک و هراس نیست و مردمی بر نمی آید آیا لکه دار شدن جامه ها

اهمیتش از جان و مال و آبرو و عرضی ناموسی بیشتر است ؟

اگر بیشتر نیست چرا کسی بفکر چاره نیست شارع پیروان خود رانه همین ازار تکاب معصیت و گناه منع فرموده بلکه از نزدیک شدن بهر چه که شخص را بمعصیت و گناه نزدیک مینماید نیز جلو گیری نموده دستور داده از معاشرت و آمیزش با خطاکاران خودداری ننماید در جاهای تهمت آمیز حاضر نشوید بر سر سفره ای که میگساری شود نشینید و غذا نخورید از طریق آلات لهو و لعب سازی و می فروشی و هر آنچه که در شرع حرام و ناروا است کسب روزی نکنید به می فروشان محل برای فروش و انبار کردن می اجاره ندهید کشمکش و خرما و چوب را بکسانی که قصدشان از خرید این اشیاء ساختن می و آلات قمار باشد نفروشید این مخالفتها و سختگیریهای شارع فقط از برای پیشگیری و دور ساختن مردم است از مناهای و محرّمات . برخی از کومه نظران بطریق اعتراض میگویند تفریح و سرگرمی از لوازم و ضروریات زندگی است و انسان بدون تفنن و تفریح فرسوده میشود و دیگران هم این سرگرمیها را دارند و با ترقی و پیشرفتشان هیچگونه منافاة ندارد اگر مقصود از تفریح اینست که شخص از کارهای خستگی آور خود می بیاساید و نفسی تازه کند مسلماً قمار و باده نوشی و کارهای زشت دیگر چنین نتیجه ای ندارد و بعکس برخستگی و رنج می افزاید و اعصاب را کوفته و فرسوده می کند و اگر منظور از قمار اتلاف و گذراندن وقت میباشد بدون گرفتن فائده و نتیجه ، این هم خلاف عقل و خرد است و کار آدم حسابی نیست و اگر میخواهد مالی از این راه بدست آورد باید بداند که هر باد آورده ابرای باد میبرد و کمتر دیده شده که در آمد قمار بدرد انسان بخورد و برای شخص بماند و قطعاً اگر قمار فائده و بهره ای میداشت از لحاظ شرع و عقل اینهمه ناپسندیده و ناروا نبود و اما اینکه دیگران هم بچنین سرگرمیها سرگردانند و بکاسه و کوزه زندگیشان بر نمیخورد این کمال بی لطفی و نهایت بی توجهی است زهر نوعاً در هر جا و هر زمان و در هر مزاج مؤثر و کشنده است

کار زشت در باره هر کسی زشت و ناپسندیده و زیان آور میباشد چیزی که هست سرمایه زندگی آنها خیلی کلان است و این مقدار زیان و ضرر آنها اورشکست نمی کند و کارشان را از جریان نمی اندازد ولی بطور قطع و یقین اگر از این مناهای خودداری کنند روزگارشان خیلی بهتر و سعادت و خوشبختیشان تامین شده تر میباشد اینک که سرگرمیهای نامشروع سرگردانند احتمال داده میشود که همین سرگرمیهای نامشروع اندک اندک رخنه کند و دامنه پیدا نماید و از مزایا و خوبیهایشان بکاهد و عاقبت آنها را بروز سیاه بنشانند ولی اگر دامن خور را از این آلود گیها هم پاک کنند یقیناً مطمئن تر و آسوده خاطر تر زیست خواهند کرد علت اینکه برخی از کومه بینان باینگونه اعتراضات میپردازند و سنجشهای بی اساس می کنند این است که بیشتر اسرار و رموز ترقی مخفی و برای هر کس روشن و

آشکار نیست و فقط مردم بینا و صاحب نظرند که بعقل و موجبات ترقی پی میبرند کسانی که ظاهر امر را می بینند درست آن روستائی را می مانند که درجائی پرت و دور افتاده زیست می نموده ناگهان بشهر بزرگی درآمده غوغای شهر و سرو وضع شهریان را می بیند و می پسندد هوای شهری و متمدن شدن بشرش می افتد لباس و سرو وضع خود را عوض می کند و شهری مآب میشود ولی باید دید که آیا واقعاً آن روستائی با تغییر جا و جامه ، شهری و متمدن شده ؟

نه زیرا تغییر جا و جامه کار هر کسی است اما متمدن واقعی شدن و افکار متمدنان واقعی پیدا کردن اولاً کار هر کسی نیست و ثانیاً کار یک روز و دو روز و یکسال و دو سال نیست برای تأیید این مطلب بی مناسبت نیست که این داستان را بنگارم سی و چند سال قبل جوانی هوشیار و خوش سلیقه و زیبا در گوشه جنگلی زیست مینمود و با ابزار ناقص و ساده خود از چوب شمشاد چیزهایی مانند قاشق، چنگال و قوطی سیگار، قلمدان و غیره می ساخت و برای فروش آنها را بقصبه مجاور می آورد مشتریانیش بیشتر کارمندان دولت و شهریهائی بودند که بآن قصبه رفت و آمد مینمودند کم کم کارش رونق پیدا کرد و پایش بشهر باز شد و باشهریهاد مساز گشت چیزی نگذشت دیدم که موی سرش را چون شهریها آرایش داده و کلاه بهتری بسر گذاشته فکل و کراواتی بگردن بسته شهری مآب شده و با کبر و نخوت بخصوصی باد دیگر روستاییان رفتار میکرد و آنها را کوچک میشمرد بر طول نکشید دیدم موی ابرو و مژگانش ریخت و پیرش زشتی که نتیجه هرزگی است دچار گشت و عاقبت جوانمرگ شد و زیر خاک نهان گردید آری در شهر غیر از وسائل عیش و عشرت و خوبگذرانی موجبات کسب دانش و تقوی و کمال و فضیلت و هنر نیز هست و ممکن بود که آن جوان روستائی چیزهایی را که بسودش بود کسب میکرد ولی چون دوستی با نا اهلان و نا کسان آسانتر و پیروی از هوی و هوس با طبع ملائمتر است و رهبر حسابی هم نداشت راه بد را پیش گرفت و از آنجا بگورستان شتافت آنهایی که خود سردنبال متمدنان عالم میگیرند و با آنها سر می سپرند نوعاً چون بی پیر بخرابرت امیر و نفع آنها بهمان تغییر کفش و کلاه می پردازند و بحقیقت امر بی نمی برند و ایکاش بهمین تغییر کفش و کلاه اکتفا می کردند و خوبیهای خودشان را ببیدیهای آنها عوض نمی نمودند ولی چون سوداگر و اهل نظر نیستند سرمایه و گوهر خود را می دهند و خر مهره آنها را میگیرند

لرا اگر بازار نرود بازار می گنجد خلاصه آنکه هر چه ملائم طبع و هوی و هوس است می پسندند و هر چه که حکم عقل و علم و شرع است پشت بامیز نند و در نتیجه نه کبک میشوند و نه کلاغ خدا چنین مردم را توفیق دهد که راه حق جویند و حرف حق بشنوند

والسلام